



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 15 Issue: 40
Autumn 2024

Pages: 109-135

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2023.58392.2464

Received: 2023/06/20 Received in revised form: 2023/10/25 Accepted: 2023/11/20 Published: 2024/09/23

Analyzing the Actions of the Governor of Kurdistan, Sharif al-Dawlah, as a Precursor to the Project of Building an Authoritarian Government during Reza Shah's Reign

Esmail Shams¹

Abstract

In the historical memory of the people and in the research of historians, there is a prevailing belief that the creation of a centralized and authoritarian government in Iran was the work of Reza Shah, and that it began with his actions following the 1299 coup. The main issue of this research, which is conducted using a descriptive-analytical method and based on newspapers and documents from that period, is to challenge this belief and provide evidence showing that such a project was initiated for the first time under the Vossug-ad-Dawleh government, with the cooperation of the British. One of the first signs of the implementation of these actions was seen under the governance of Sharif-al-Dawlah, the ruler of Kurdistan province from 1297-1300. The central question of this research is: What actions did Sharif-al-Dawlah undertake at both the state and local levels that Reza Shah later repeated, expanded, and implemented on a national scale? The findings suggest that actions such as the establishment of military rule, the creation of modern administrative institutions, the curtailment of centrifugal forces, the suppression and killing of nomads, and the establishment and expansion of schools teaching Persian—actions aimed at creating a centralized government—were implemented before Reza Shah, specifically in Kurdistan. Reza Khan, who was the commander of a small group of Kazakhs in Kurdistan at the beginning of Sharif-al-Dawlah's rule, was closely familiar with these initiatives.

Keywords: Kurdistan, Sharif al-Dawlah, authoritarianism, Pahlavi government, England.

1. Assistant Professor, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran

esmailshams@atu.ac.ir

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۰۲

دوره: ۱۵، شماره: ۴۰

پاییز ۱۴۰۳

صفحات: ۱۰۹-۱۳۵

تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام



DOI: 10.22034/JIIPH.2023.58392.2464

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲

واکاوی اقدامات شریف‌الدوله والی کردستان به‌مثابه پیش‌درآمد پروژه ایجاد دولت اقتدارگرا در دوره رضاشاه

اسماعیل شمس^۱

چکیده

در حافظه تاریخی مردم و در پژوهش‌های تاریخ‌نگاران کمابیش این باور حاکم است که ایجاد دولت متمرکز و اقتدارگرا در ایران کار رضاشاه بوده و دست‌کم با اقدامات او پس از کودتای ۱۲۹۹ ش آغاز شده است. مسئله اصلی این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی و برپایه روزنامه‌ها و اسناد آن دوره انجام شده، نقد این باور و آوردن شواهدی است که نشان دهد چنین پروژه‌ای برای نخستین بار در دولت وثوق‌الدوله و با همکاری انگلیس آغاز شده بود و یکی از نخستین نشانه‌های اجرای آن اقدامات شریف‌الدوله حاکم ولایت کردستان در سال‌های ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۰ ش است. پرسش اصلی این است که شریف‌الدوله در سطح ایالتی و محلی چه اقداماتی انجام داد که رضاشاه بعدها در سطح ملی و کشوری آن‌ها را تکرار کرد و توسعه و تعمیق بخشید؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مواردی مانند برقراری حکومت نظامی، ایجاد نهادهای اداری مدرن، پایان دادن به قدرت و نفوذ نیروهای مرکزگرای، سرکوب عشایر و تخته‌قاچاق کردن آنان، تأسیس مدارس و گسترش آموزش عمومی به زبان فارسی که پیش‌درآمد ایجاد یک دولت متمرکزند، پیش از رضاشاه همچون نمونه‌ای موردی در کردستان انجام شده بودند و رضاخان که در آغاز حکومت شریف‌الدوله، فرمانده گروه کوچکی از قزاق‌ها در کردستان بود از نزدیک در جریان این اقدامات قرار داشت.

کلیدواژه‌ها: کردستان، شریف‌الدوله، اقتدارگرایی، دولت پهلوی، انگلستان.

مقدمه

جنگ جهانی اول روند مشروطیت در ایران را دگرگون کرد و به مسیر دیگری کشاند که پایانش کودتای نظامی و آغاز سلطنت اقتدارگرای پهلوی بود. در سطح جهانی نیز مهم‌ترین واقعه‌ای که بر تحولات ایران در اواخر جنگ تأثیر گذاشت، انقلاب روسیه به رهبری لنین در ۷ نوامبر ۲۱/۱۹۱۷ محرم ۱۳۳۶ بود. چند ماه پس از انقلاب، روسیه با آلمان صلح کرد و نیروهایش را از جبهه‌های جنگ عقب نشاند (پالمر، ۱۳۸۴: ۴۱۲). این واقعه سبب پیدایش خلأ قدرت متفقین در برابر عثمانی در غرب ایران شد. هم‌زمان، لنین پرچم «استخلاص ملل مظلومه عالم» را برافراشت و از آزادی مسلمانان روسیه و مشرق‌زمین در ایجاد تشکیلات ملی و مدنی مستقل دفاع کرد (ستاره ایران، ش ۸۶، س ۳، ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۶: ۳). او با اعلام انقراض امپراتوری روسیه به ملت‌های زیرمجموعه آن، حق داد که در صورت تمایل از روسیه جدا شوند (رسول‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۷). یکی از نتایج این وضعیت، اعلام استقلال آذربایجان به مرکزیت باکو توسط حزب مساوات در ۲۸ مه ۱۹۱۸ / ۱۷ شعبان ۱۳۳۶ بود که خود سبب طرح مسئله تشکیل دولت بر پایه ملیت در ایران شد.

موضوع بعدی که بر آینده ایران تأثیر گذاشت، پیروزی انگلستان بر عثمانی و آلمان بود. در کنفرانس صلح ورسای که در ۱۸ ژانویه ۱۹۱۹ / ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۷ در پاریس آغاز شد به پیشنهاد ویلسون، رئیس‌جمهور آمریکا بر حق ملل تابعه عثمانی برای تعیین سرنوشت خود تأکید شد و بر اساس آن ارمنستان و مناطق عربی از عثمانی جدا شدند و مقرر شد ملیت‌های دیگر نیز برای تعیین سرنوشت خود انتخابات برگزار نمایند (کردستان و کرد، ۱۳۷۸: ۱۶۷-۱۶۸؛ بروین‌سن، ۱۳۷۹: ۲۷۱). به دنبال آن متفقین در ۱۰ اوت ۱۹۲۰ / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۸ معاهده سور را با عثمانی امضا کردند و بر اساس مواد ۶۲ تا ۶۴ آن مقرر شد ظرف ۶ ماه از تاریخ اجرای این پیمان مقدمات تأسیس حکومت خودمختار کردی در کردستان عثمانی فراهم شود و یک سال پس از آن، اگر مردم آن منطقه درخواست استقلال کنند و جامعه ملل آنان را شایسته استقلال بداند، عثمانی مکلف به پذیرش آن است (کندال، ۱۳۷۲: ۸۰-۸۱).

موضوع حق تعیین سرنوشت ملل که هم‌زمان در شرق و غرب توسط لنین و ویلسون

مطرح شد، افزون بر کردستان، آذربایجان و گیلان را هم تحت تأثیر قرار داد، بنابراین دولتمردان برای بررسی نحوه مواجهه با آن درصدد چاره‌اندیشی برآمدند. گروهی به لنین و بلشویسم او چشم دوخته و در اندیشه فدرالیسم و تشکیل دولت ایالتی بودند (کمره‌ای، ۱۳۸۲: ۱۴۶۳). جماعتی راه نجات را دولتی متمرکز با حمایت انگلیس می‌دانستند. گروهی هم دنبال تداوم وضع موجود و بازگشت به قدرت بودند (کسروی، ۱۳۷۸: ۸۲۲). سرانجام طرفداران «مرکزیت و اقتدار» (نوبهار، ش ۷۷، س ۶، ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۶: ۱) و «نیرومندی دولت» به رهبری وثوق‌الدوله در شوال ۱۳۳۶ به قدرت رسیدند تا به قول کسروی «کشور را با دلیری و توانایی» اداره کنند (کسروی، ۱۳۷۸: ۸۰۰ - ۸۰۱).

با وجود ارائه تعاریف متفاوت و متعدد درباره نظام‌های اقتدارگرا توسط اندیشمندان علوم سیاسی در این پژوهش تعریف دائرةالمعارف دموکراسی از این نظام سیاسی مبنای بحث قرار گرفت. در این تعریف نظام اقتدارگرا به نظامی سیاسی اطلاق می‌شود که در آن یک رهبر یا گروهی کوچک قدرت را بدون هیچ حدودمرز صوری اعمال می‌کند. حکومت اقتدارگرا نافی دو عنصر اصلی و تعیین‌کننده دموکراسی یعنی رقابت آزاد برای دستیابی به مقام سیاسی و مشارکت آزاد شهروندان در سیاست است. حاکمان در رژیم اقتدارگرا پاسخگوی مردم نیستند و آزادی تشکیل احزاب سیاسی کلاً ناموجود یا بسیار اندک است و احزاب سیاسی موجود نیز معمولاً منحل می‌شوند یا به حالت تعلیق درمی‌آیند. رژیم‌های اقتدارگرا به سرکوب سیاسی مخالفان خود دست می‌یازند در اغلب موارد جرائم «سیاسی» به محاکم نظامی ارجاع داده می‌شوند و مجازات‌هایی بس سنگین بر افراد تحمیل می‌کنند. در رژیم‌های اقتدارگرا اعمال قدرت از سوی نظامیان چندان محدودیتی ندارد و بدرفتاری و شکنجه معمول و رایج است. این رژیم‌ها شیوه‌هایی از سرکوب مانند سر به نیست کردن اشخاص، ایجاد زندان‌ها و مراکز بازجویی سری و شکنجه و ترور را اعمال می‌کنند که حتی بر اساس قوانین خود آن‌ها غیرقانونی به شمار می‌روند. ذکر این نکته لازم است که رهبری بسیاری از رژیم‌های اقتدارگرای قرن بیستم مانند مصطفی کمال آتاتورک در ترکیه و فرانسیسکو فرانکو در اسپانیا به دست افسران نظامی بوده است (دائرةالمعارف دموکراسی، ۱۳۸۳: ۲۱۴-۲۱۷).

پروژه ساخت دولت اقتدارگرا ابتدا در دوره وثوق‌الدوله با حمایت گروهی از مشروطه

خواهان کلید خورد که شرایط ناشی از جنگ جهانی اول و فروپاشی دو سلطنت عثمانی و روسیه در همسایگی ایران و برآمدن دولت‌های قومی آنان را به این نتیجه رسانده بود که حفظ تمامیت ارضی ایران به شیوه‌ای دموکراتیک و مبتنی بر قانون اساسی مشروطه امکان‌پذیر نیست. این خواسته با سیاست انگلیس که برای مبارزه با نفوذ کمونیسم به قلمرو مستعمراتی‌اش در خاورمیانه نیازمند وجود دولتی قدرتمند و متمرکز در ایران بود همخوانی داشت و بنابراین مورد حمایت آن کشور هم قرار گرفت. با توجه به شرایط خاص کردستان این پروژه نخستین بار در آنجا کلید خورد و سپس به آذربایجان و گیلان کشیده شد.

به این ترتیب با توجه به تعریف *دائرةالمعارف دموکراسی* از اقتدارگرایی می‌توان دولت پهلوی را نظامی اقتدارگرا دانست و اقدامات وثوق‌الدوله در سطح ملی و شریف‌الدوله در کردستان را که در دوره گذار از دولت مشروطه به دولت اقتدارگرای پهلوی رخ دادند از آنجا که به قول لینز هنوز نهادینه نشده بودند صرفاً موقتی (همان: ۲۱۴) و به‌نوعی پیش‌درآمد دولت اقتدارگرای پهلوی در نظر گرفت. برقراری حکومت نظامی، تشکیل دادگاه نظامی، شکنجه، زندان و اعدام غیرقانونی مخالفان، انحلال احزاب و تشکیلات سیاسی و ترور و تبعید رهبران آنان، سرکوب عشایر مرکزگریز و تخته‌قاپو کردن آنان، ایجاد نهادهای اداری جدید، تأسیس مدارس دولتی و گسترش آموزش عمومی به زبان فارسی که شریف‌الدوله در کردستان انجام داد، همان اقداماتی بودند که رضاشاه بعدها در سطح ملی و کشوری آن‌ها را تکرار کرد و توسعه و تعمیق بخشید. رضاخان که در آغاز حکومت شریف‌الدوله فرمانده گروه کوچکی از قزاق‌ها در کردستان بود از نزدیک در جریان این اقدامات که پیش‌درآمد ایجاد یک دولت متمرکز هستند، قرار داشت و شاید از آن‌ها هم تأثیر پذیرفته بود.

با وجود اهمیت بسیار زیاد اقدامات شریف‌الدوله در کردستان و زندگی شخصی و سیاسی او به‌عنوان یکی از سرسخت‌ترین طرفداران پروژه ساخت دولت اقتدارگرا جز یک یادداشت چندصفحه‌ای از دامادش علی‌پاشا صالح با عنوان «شریف‌الدوله بنی‌آدم» (۱۳۵۶)، تاکنون هیچ کتاب، پایان‌نامه، رساله و مقاله علمی مستقلی درباره او نوشته نشده و می‌توان گفت که این مقاله فاقد پیشینه پژوهشی است و نخستین گام در این زمینه به شمار می‌رود. با وجود

این در برخی مقالات گاه به شکل پراکنده از کارهای او یاد شده است. کاوه بیات (۱۳۷۱) در مقاله‌اش با عنوان «عباس خان سردار رشید و کردستان» به رابطه شریف‌الدوله با سردار رشید پرداخته و نشان داده است که او چگونه سردار را به‌عنوان یکی از سران ضدتمرکزگرایی دستگیر و به تهران فرستاد. محسن روستایی (۱۳۸۰) نیز در «نگاهی گذرا به کتاب شورش لرستان (۱۳۴۲ ق)» نوشته شریف‌الدوله آن را بررسی کرده، اما به حکومت او در کردستان اشاره ننموده است. «جنبش ضداستعماری در کردستان در اواخر دوره قاجار» نوشته صلاح حاجی‌میرزایی (۱۳۹۲) از مقالات دیگر در این زمینه است. او سنجر خان را رهبر این جنبش معرفی می‌کند که با توطئه شریف‌الدوله به شهادت رسید. این رویکرد که بیشتر مبتنی بر تاریخ شفاهی است در مقاله «کارنامه سیاسی و نظامی سردار اکرم در کردستان» به قلم علیرضا علی‌صوفی و همکاران (۱۳۹۹) هم دیده می‌شود. با وجود این، نویسندگان اشاره‌ای به علل و نحوه قتل سردار اکرم [سنجرخان] نکرده و تنها از او به‌عنوان رهبر یک قیام ضد استبدادی و ضداستعماری یاد کرده‌اند که با روسیه و انگلستان و قشون رضاخان جنگید و زندگی‌اش را وقف دفاع از مرزهای ایران کرد. بدیهی است که دیدگاه این دو نویسنده ارتباطی با موضوع این مقاله ندارد.

این پژوهش ناامیدی از دولت مشروطه و پیامدهای جنگ جهانی اول به‌ویژه فروپاشی دو سلطنت عثمانی و روسیه و وقوع انقلاب کمونیستی را عامل گرایش مشروطه خواهان به دولت متمرکز و مقتدر در پایان جنگ و حمایت انگلیس از آن می‌داند و به اقدامات شریف‌الدوله در کردستان به‌مثابه نخستین پروژه ملی برای ایجاد چنین دولتی نگاه می‌کند که بعدها در دولت پهلوی ادامه یافت. به این ترتیب این پژوهش از پژوهش‌های پیشین متمایز و در نوع خود بدیع و تازه است.

اوضاع کردستان در پایان جنگ جهانی اول

از ۷ نوامبر ۱۹۱۵/۲۹ ذی‌حجه ۱۳۳۴ که روس‌ها با حمله به تهران زمینه تعطیل مجلس سوم و خروج طرفداران آلمان و عثمانی از پایتخت را فراهم کردند، دوره‌ای جدید آغاز گردید که با «بزرگ‌ترین و مهیب‌ترین بحران پولتیکی» در تاریخ ایران همراه شد (عصر جدید، ش ۲۳، ۲، ۳ محرم ۱۳۳۴: ۱-۲). به دنبال آن احمدشاه با فشار متفقین فرمانفرما را به‌عنوان

رئیس‌الوزرا منصوب کرد. هم‌زمان، نواحی غربی و مرکزی ایران، صحنه درگیری نیروهای روس و انگلیس با طرفداران آلمان و عثمانی شد. پس از سقوط کابینه فرمانفرما در ۲۵ ربیع‌الثانی، سپهدار اعظم جایگزین او گردید و روسیه و انگلیس بر مرکزیت سیاسی ایران سیطره کامل یافتند. هواداران عثمانی و آلمان نیز در ربیع‌الاول ۱۳۳۴ دولت موقت ملی به رهبری نظام‌السلطنه مافی را در کرمانشاه تشکیل دادند، اما یک ماه بعد توسط روس‌ها از شهر بیرون رانده شدند (شمس، ۱۴۰۱: ۶۴-۶۶). آنان در ماه رمضان کرمانشاه را باز پس گرفتند و دولت موقت را در ۱۵ شوال ۱۳۳۴، احیا کردند. این دولت تا اواخر ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ که توسط روس‌ها ساقط شد، فعالیت داشت و غرب کشور را از مرکز جدا کرده بود (همان: ۶۷؛ اتحادیه، ۱۳۷۹: ۱۹، ۳۱، ۳۲). در تهران نیز پس از استعفای سپهدار در ۱۴ شوال ۱۳۳۴، وثوق‌الدوله و علاء‌السلطنه که به انگلیس نزدیک بودند، به‌تناوب تا پایان سال ۱۳۳۵ ریاست وزرا را در اختیار داشتند (رعد، ش ۲۳۱، س ۷، ۲۱ شوال ۱۳۳۴؛ ایران، ش ۸۵، ۱۵ شعبان ۱۳۳۵: ۱). به دنبال آن، ظرف ۸ ماه ۴ رئیس‌الوزرا روی کار آمدند تا اینکه وثوق‌الدوله در ۲۹ شوال ۱۳۳۶ به قدرت رسید (سپهر، ۱۳۳۶: ۴۷۹). وثوق‌الدوله پس از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹/ذی‌قعدة ۱۳۳۷ با انگلیس موقعیت برتر را در سپهر سیاسی ایران به دست آورد، اما به سبب مخالفت‌های داخلی با قرارداد پس از دو سال حکومت، در ۷ شوال ۱۳۳۸ استعفا داد (ایران، ش ۶۹۱ س ۴، ۸ شوال ۱۳۳۸: ۱) و مشیرالدوله جانشین او شد (صدای طهران، ش ۵۶، س ۱، ۱۸ شوال ۱۳۳۸: ۱). او نیز سیاست وثوق‌الدوله را ادامه داد و حکومت‌نظامی اعلام کرد (گلشن، ش ۷، س ۴، ۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۸: ۱). این اقدام بیشتر برای برخورد با شیخ محمد خیابانی و میرزا کوچک خان جنگلی بود که با شعار مبارزه با قرارداد ۱۹۱۹، دولت وابسته به انگلیس در تهران را به رسمیت نمی‌شناختند و مأموران آن را از قلمرو خود بیرون کرده بودند. هرچند خیابانی و میرزا کوچک خان حرکت خود را تجزیه‌طلبانه نمی‌دانستند (کسروی، همان: ۸۶۸؛ دبا، ج ۱۸، ذیل جنگل، روزنامه؛ اتابکی، ۱۳۷۶: ۶۱)، اما برداشت دولت مرکزی از این دو حرکت چیزی جز این نبود. دولت، مخبرالسلطنه را والی آذربایجان کرد و او در ۱۴ ذی‌حجه ۱۳۳۸ به قیام خیابانی پایان داد (ایران، ش ۷۴۵، س ۴، ۱ محرم ۱۳۳۹: ۲). کوچک خان و اعضای جمهوری گیلان را هم «متجاسر» و «متمرد» نامیدند و نیروهای دولتی عازم سرکوب آنان شدند (گلشن، ش ۷، س ۴: ۱). مشیرالدوله در صفر

۱۳۳۹ استعفا کرد و فتح‌الله سپهدار جایگزین او شد (ایران، ش ۷۷۲، س ۴، ۱۶ صفر ۱۳۳۹: ۱). این کابینه ۳ ماه بیشتر عمر نکرد و به کابینه محلل شهرت یافت؛ به این ترتیب پایان این دوره و آغاز دوران جدید، یعنی فاصله زمانی ۱۳۳۶/۱۹۱۸ تا ۱۳۳۹/۱۹۲۱ را که کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ رخ داد، می‌توان پیش‌درآمد دولت رضاخانی و دوره گذار از دولت ضعیف به دولت متمرکز و اقتدارگرای بعدی دانست.

کردستان در این دوره گرفتار پس‌لرزه‌های ناشی از جنگ جهانی اول از جمله فقر و ویرانی شهرها و روستاها بود. به نوشته روزنامه ستاره ایران، «روس‌ها پس از خاتمه دادن به هستی اهالی، فرونت [جبهه جنگ] را تخلیه کرده و شهر سنج را در حالتی که منظره قشنگ او جالب‌توجه اروپائیان بود مبدل به یک خرابه اسف‌آوری نموده و رفتند. خرابی‌های وارده به حدی است که قرن‌ها وقت برای جبران لازم خواهد داشت. نرخ گندم بالغ بر یک‌صد تومان و همه چیز قحط و نایاب است» (ستاره ایران، ش ۹۸، س ۳، ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶: ۲). در جای دیگر از مردن روزانه پنجاه شصت نفر از فقرا خبر داده شده (همان، ش ۷۸، س ۳، ۲۳ صفر ۱۳۳۶: ۲) و در سندی رسمی از کشته شدن پنجاه‌هزار نفر از اهالی کردستان سخن رفته است (گزیده‌ای از اسناد، ۱۳۹۲: ۲۴۵) که سبب کاهش شدید جمعیت گردید (ایران، ش ۶۰۰، س ۴، ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۸: ۲).

از نظر سیاسی نیز کردستان با وضعیت تازه‌ای روبرو شد که ناشی از تحولات جهانی و منطقه‌ای بود. به دنبال انقلاب روسیه یکی از فرماندهان روسی در کردستان به نام زاخارچنکو در رأس کمیته انقلابی سربازان روس قرار گرفت و با برخی از اعضای شاخه حزب دموکرات در کردستان، مانند شیخ ابراهیم، سالار اشرف و مظهرالاسلام کمیته دموکرات مختلط را تشکیل داد (مردوخ، بی‌تا: ۳۴۵). یکی از اقدامات زاخارچنکو که «نماینده سیاسی ملت آزاد عدالت‌خواه [روسیه]... و دشمن رژیم قدیم» نامیده شده (ستاره ایران، ش ۷۰، س ۳، ۲ صفر ۱۳۳۶: ۲) واگذاری حکومت مناطق کردی به رجال بومی بود. در این راستا او از سردار رشید برای حکومت کردستان دعوت کرد (مردوخ: همانجا). همچنین برخی رجال کرد «پس از تغییراتی که به واسطه انقلاب در روسیه حاصل گردید» کمیته آزادی و استقلال کردستان را تشکیل دادند (نیکی‌تین، بی‌تا: ۲۳۴). جنبش‌های گیلان و آذربایجان نیز

در تشویق دموکرات‌های کردستان به این نوع فعالیت‌ها بی‌تأثیر نبودند (ایران، ش ۷۵۰، س ۴، ۱۵ محرم ۱۳۳۹: ۱). افزون بر آن، طرح موضوع استقلال کردستان توسط اسماعیل‌آقای سمیتقو (سمکو) و تشکیل دولت کردستان با همراهی انگلیسی‌ها در سلیمانیه توسط شیخ محمود برزنجی که ارتباطات گسترده‌ای با ولایت کردستان داشتند (نک: ادامهٔ مطالب)، خطر تجزیه را بیش از هر زمان دیگری برای دولتمردان برجسته کرده بود و نمی‌خواستند در برابر آن ساکت بنشینند.

در دورهٔ صدارت صمصام‌السلطنه امیر معزز گروسی حاکم کردستان شد. دولت و ثوق‌الدوله هم انتصاب او را تأیید کرد و او در اوایل صفر ۱۳۳۶ به سنندج رسید و بی‌درنگ به جنگ ایلات مندمی و گلباغی رفت، اما از آنان شکست خورد (مردوخ: ۳۵۷-۳۵۸). ناتوانی امیر معزز در کنترل اوضاع کردستان سبب عزل او توسط و ثوق‌الدوله و انتصاب شریف‌الدوله در جمادی‌الاول ۱۳۳۷ گردید (ایران، ش ۳۸۶، س ۳، ۱۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۷: ۲). در این زمان خطامشی دولت بریتانیا در ایران به طرز محسوسی با سیاست دولت و ثوق‌الدوله انطباق داشت (بیات، ۱۳۷۱: ۲۲) و انتصاب شریف‌الدوله در هماهنگی کامل با انگلیس و برای تحقق اهدافی بود که این کشور در جغرافیای کردی درصدد تحقق آن بود. توضیح آن‌که؛ به دنبال انقلاب اکتبر و خروج قوای روسیه از شمال غرب ایران این منطقه در برابر پیشروی عثمانی و تبلیغات کمونیستی برخی افسران روسی بی‌دفاع ماند. در کنفرانس متفقین به تاریخ ۲۳ دسامبر ۱۹۱۷/۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۶ دفاع از آن به انگلیس سپرده شد و این دولت هم ژنرال دنسترویل را مأمور این کار کرد (خسروزاده، ۱۳۹۷: ۱۱۹-۱۲۱؛ شمس، ۱۴۰۱: ۶۸). جالب آن است که شریف‌الدوله هم دقیقاً بعد از این تصمیم حاکم کردستان شد. دنسترویل، ماژور ستارنس را به بیجار فرستاد تا کردها را به نفع انگلیس بسیج کند. به نوشتهٔ دنسترویل «منطقه یک‌صد و پنجاه مایلی واقع بین بیجار و سقز از طوایف و قبایل مختلفه مسکون گردیده و اهالی این نواحی عموماً در شجاعت و سلحشوری معروفیت حاصل کرده‌اند. هم ترک‌ها و هم ما قصدمان این بود که در مبارزات متقابل از طوایف مذکور استفاده کنیم» (دنسترویل، ۱۳۶۱: ۱۵۹-۱۶۰، ۱۸۲). استارنس اردویی را از کردها برای مبارزه با عثمانی تشکیل داد. آنان درحالی‌که مجهز به توپ‌های صحرائی و مترالیوز و

قورخانه... بودند» به سقر رسیدند و به همراه مستشاران نظامی انگلیس در ژوئیه ۱۹۱۸/ شوال ۱۳۳۶ راهی ساوجبلاغ (مهاباد) شدند (همان: ۲۷۶؛ تیمورزاده، ۱۳۸۰: ۶۰؛ ضیایی، ۱۳۶۷: ۷۹). در همین زمان رضاخان میرپنج (رضاشاه بعدی) هم با واحد قزاق‌های تحت امرش در کردستان حضور داشت (مردوخ: ۳۶۰؛ بیات، ۱۳۷۱: ۲۲) و با انگلیسی‌ها همکاری می‌کرد. با تسلیم عثمانی و آغاز مذاکرات صلح، انگلیس برنده اصلی جنگ شد و با اشغال نظامی و انعقاد معاهده ۱۹۱۹ با دولت وثوق‌الدوله یکه‌تاز میدان سیاست در ایران گردید (ملایی توانی، ۱۳۷۸: ۵۸). به این ترتیب کردستان هم به تبع سایر نقاط ایران زیر نفوذ انگلیس قرار گرفت. انگلیسی‌ها پس از آن درصدد حمله به هواداران عثمانی در کردستان از جمله شیخ محمود برزنجی برآمدند که پیش از این در سال ۱۹۱۸ از تشکیل دولت کردستان در سلیمانیه توسط او حمایت کرده و وعده الحاق کردستان ایران به قلمروش را داده بودند (کردستان و کرد: ۲۲؛ کمره‌ای، ۸۸۴/۲). در ۲۰ ژوئن ۱۹۱۹/ ۳ شوال ۱۳۳۷ ژنرال فرایزر به قلمرو شیخ محمود حمله برد و با کمک بمباران هوایی، او را شکست داد (حلمی، ۱۹۵۶: ۶۹-۱۳۷). شیخ محمود دستگیر و پس از محاکمه نظامی در بغداد به هندوستان تبعید شد (کرد و کردستان، همان: ۳۶). تغییر سیاست انگلیس در قبال استقلال کردستان، چه در سلیمانیه و چه بعدها در نقض عهدنامه سور، افزون بر برخی مخالفت‌های جهانی و منطقه‌ای، ناشی از احساس خطر در برابر کمونیسم و ناامیدی از طوایف پراکنده و رقیب کرد برای تشکیل حکومتی مقتدر و متمرکز بود. انگلیسی‌ها راه‌حل اصلی جلوگیری از نفوذ کمونیسم به مستعمرات خود در دنیای عرب را تشکیل دولت‌های متمرکز و اقتدارگرا در ایران و قلمرو غیرعربی عثمانی می‌دانستند.

یک‌ماه پس از سرکوب شیخ محمود قرارداد ۱۹۱۹ میان ایران و انگلیس در ذی‌قعدة ۱۳۳۷ منعقد شد. هم‌زمان با این تحولات، انگلیسی‌ها سرکوب حامیان شیخ محمود در کردستان ایران را آغاز کردند، زیرا به نوشته ادموندز، «در آن سوی مرز، قبایل کرد تابع ایران علیه حکومت سر به شورش برداشتند و خواستار پیوستن به کشوری کرد تحت حکومت شیخ محمود شدند» (ادموندز، ۱۳۸۲: ۴۱). به این ترتیب انتصاب شریف‌الدوله انگلوفیل به حکومت کردستان و اقدامات او را باید در راستای سیاست جدید انگلیس دانست. عملیات بر ضد طوایف کرد نیز به کمک هواپیماهای انگلیسی انجام شد و کنسول انگلیس در

سندج بر کلیه مراحل عملیات نظارت داشت (رهنما، ش ۴۶، س ۱، ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۷: ۲). وثوق‌الدوله هم به دنبال تحکیم قدرت دولت بود و این کار با منافع انگلیس در آن مقطع زمانی منطبق بود. در کردستان نیز او انتظار داشت که حکمران منصوبش ایلات گلباغی و مندمی را تخته‌قاپو کند و به «فساد دموکرات‌بازی» پایان دهد و قوانین مملکتی را درباره متنفذین منطقه اجرا کند (مردوخ: ۳۵۴؛ ایران، ش ۴۵۰، س ۳، ۳ رمضان ۱۳۳۷: ۲).

زندگی و کارنامه شریف‌الدوله

علی‌محمدخان وزیرزاده کاشانی مشهور به شریف‌الدوله متولد سال ۱۲۹۱ ق/۱۲۵۳ ش و از شاگردان مدرسه علوم سیاسی تهران بود. او در سال ۱۳۲۴ ق کنسول ایران در بادکوبه (باکو) شد و در سال ۱۳۲۵ ق به کارگزاری رشت منصوب گردید. در دوره دوم مجلس به عنوان نماینده گیلان برگزیده شد و به عضویت فرقه اعتدالیون درآمد. چندماه بعد از مجلس استعفا داد و در اداره انگلیس وزارت خارجه مشغول کار شد. در سال ۱۳۲۸ ق معاون وزیر خارجه و در سال ۱۳۲۹ ق معاون وزیر جنگ شد. شریف‌الدوله همچنین حزب اعتدال را ترک و به حزب اتفاق و ترقی پیوست (بامداد، ۱۳۴۷: ۴۸۳/۲). به نظر می‌رسد برخی اطلاعات بامداد درباره او چندان دقیق نیست، زیرا شریف‌الدوله در سال ۱۳۲۵ ق همچنان در باکو بوده است (هاشمیان، ۱۳۸۸: ۷۷-۱۱۸). همچنین روزنامه ایران نو خبر از آن داده که او در ربیع‌الاول ۱۳۲۹ به لقب شریف‌الدوله ملقب و از معاونت وزارت خارجه به معاونت وزارت داخله منصوب شده است (ایران نو، س ۲، ش ۱۲۱، ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۹: ۳). او در سال ۱۳۳۰ ق کارگذار آذربایجان شد، هرچند کسروی از بازگشت او به تهران در اواخر ۱۳۳۱ ق خبر داده (کسروی: ۵۵۲، ۵۵۶، ۵۶۴)، اما بر اساس اسناد موجود، او در اواسط ۱۳۳۳ ق همچنان کارگذار آذربایجان بوده است (کمام، ۱۷۱۵۰۰: ۱۳۳۳ ق). او مدتی هم نایب‌الایاله آذربایجان بود و در اواخر ۱۳۳۵ ق با فشار دموکرات‌های آنجا به رهبری شیخ محمد خیابانی که شریف‌الدوله با آنان دشمنی می‌کرد، ناچار به کناره‌گیری شد (کسروی: ۶۸۴، ۶۸۹، ۶۹۱). او پیش از آن که به حکومت کردستان منصوب شود، کنسول ایران در گرجستان بود و یحیی دولت‌آبادی از ملاقات با او در اواخر سال ۱۳۳۶ ق در تفلیس خبر داده است (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۷۵-۷۶).

با وجود چنین سابقه‌ای، حکومت کردستان نخستین تجربه شریف‌الدوله در مقام حکمران یک ولایت بود و حکم کارآموزی برای این سیاستمدار ۴۴ ساله داشت. مردوخ درباره شرایط کردستان پیش از ورود شریف‌الدوله در ۱۷ جمادی‌الثانی ۲۹/۱۳۳۷ اسفند ۱۲۹۷ می‌نویسد: «از یک طرف سرکشی و طغیان عشایر و اشقیاء سرحدی، از یک طرف طلوع یک عده الواط و اشرار شهری در تحت عنوان دموکراسی. از طرف دیگر آهنگ شورانگیز استقلال کرد از ناحیه شیخ محمود؛ تمام این وسایل و اسباب دست‌به‌دست هم داده یک آتشکده وسیعی را برای حکومت و ملت بدبخت آماده و مهیا ساخته بودند» (مردوخ: ۳۶۰). مورخ بومی دیگری اشاره می‌کند که دموکرات‌ها و طرفداران مردوخ «بدتر از حیدری و نعمتی دشمن مال و جان هم گشته‌اند» (سلیم، ۱۳۹۲: ۹۶-۹۸). شریف‌الدوله هم وضعیت کردستان در زمان ورود خود را چنین توصیف کرده است: «کردستان یک منظره خونین، اهالی فلک‌زده آن از هستی ساقط و دچار قحط و غلا، اشرار تا کنار شهر تهاجم، آشوب‌طلبان شهری [و] طرفداران استقلال کردیت سلب آسایش از اهالی [کرده بودند]» (ایران، ش ۷۸۱، س ۴، ۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۹: ۳).

با توجه به این مطالب، علی‌القاعده وظیفه اصلی شریف‌الدوله سرکوب طرفداران استقلال کردستان و ایلات حامی آنان و برگرداندن کامل کردستان ایران به دایره نفوذ حکومت مرکزی بود (ایران، ش ۶۴۷، س ۴، ۲۲ رجب ۱۳۳۸: ۳)، اما در اسناد موجود از استقلال‌طلبان کرد در سنج چندان بحث نشده است و به نظر می‌رسد این برچسب بیشتر بهانه‌ای برای توجیه قتل‌عام دموکرات‌ها و عشایری بود که تسلیم او نشده بودند. چنانکه در ادامه خواهد آمد در میان فهرست مطول اعدام‌شدگان و دستگیرشدگان توسط شریف‌الدوله جرم هیچ‌کدام استقلال‌طلبی ذکر نشده و حتی خود او جرائم دیگری را برای توجیه اعدام آنان آورده است. شریف‌الدوله بیش از دو سال و نیم و حتی پس از کودتای ۱۲۹۹ بر کردستان حکومت کرد، اما پس از افتتاح مجلس چهارم و اعتراضات مردم در شهریور ۱۳۰۰ از حکومت کردستان کنار گذاشته شد (سلیم: ۱۷۸) و دفاعیات او از عملکرد خودش (ایران، س ۵، ش ۹۵۲، ۱۳ اسد (مرداد) ۱۳۰۰: ۲) سبب تغییر تصمیم دولت نشد. شریف‌الدوله در سال ۱۳۰۱ ش حاکم لرستان شد و در آنجا هم تجربه کردستان را تکرار کرد و اقداماتش در سرکوب عشایر را در دیوانی با عنوان شورش لرستان به زبان شعر درآورد (شریف‌الدوله،

۱۳۸۸: سراسر کتاب). او در دوره پهلوی نام خانوادگی بنی‌آدم را برای خود برگزید و مشاغل متعددی را به عهده گرفت و سرانجام در سال ۱۳۲۵ ش و در سن ۷۲ سالگی درگذشت (صالح، ۱۳۵۶: ۲۷). شریف‌الدوله در بخشی از یادداشت‌های خود پس از ذکر مسئولیت‌های متعدّدش از جمله حکومت کردستان می‌نویسد: «خدا را گواه می‌گیرم که در این مدت قلم و قدمی برخلاف مصالح و سعادت دولت و ملت برنداشته‌ام و اندوخته‌ای جز صداقت و صمیمیت و علاقه به وطن مألوف ندارم» (همان: ۲۸).

اقدامات شریف‌الدوله در کردستان

۱. اعلام حکومت نظامی

شریف‌الدوله پس از ورود به کردستان، حکومت نظامی اعلام کرد (ایران، ش ۶۴۷، س ۴، ۲۲ رجب ۱۳۳۸: ۳) و شجاع لشکر را به‌عنوان حاکم نظامی برگزید (رهنما، ش ۶۹، س ۱، ۳ صفر ۱۳۳۸: ۱). همچنین برای رسیدگی سریع به اتهامات متهمین محکمه نظامی تشکیل داد. او با این کار اقدامات خود را برای ایجاد قدرتی متمرکز در کردستان آغاز کرد (ایران، ش ۵۲۲، س ۳، ۲۶ ذی‌حجه ۱۳۳۷: ۲).

۲. ایجاد و توسعه نهادهای اداری مدرن

شریف‌الدوله برای رسیدن به اهداف خود دستگاه اداری منظمی ایجاد کرد. او غیاث‌الدوله را به‌عنوان معاون و آقاخان دیوان‌بیگی را برای ریاست کابینه حکومتی برگزید (ایران، ش ۳۸۷، س ۳، ۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۳۷: ۲). او برخلاف حاکمان گذشته که تنها در سنج نفوذ داشتند، برای شهرها و مناطق اطراف نیز حاکم تعیین کرد (رهنما، ش ۶۹، س ۱، ۳ صفر ۱۳۳۸: ۱). یکی از افراد منصوب او دیوان‌بیگی حاکم گروس، سقز و بانه بود. هدف شریف‌الدوله از انتصاب یک فرد برای آن دو نقطه مرزی این بود که از «تجزیه ولایات کردنشین» توسط سمکو و شیخ محمود جلوگیری کند و آنجا را «از تحریکات خارجی و اعمال نفوذ ماجراجویان کرد، مصون» نگه دارد (گوهر، ۱۳۵۶: ۳۲۸-۳۲۹). شریف‌الدوله همچنین ادارات کردستان را که در دوران جنگ عملاً از بین رفته بودند، احیا کرد و شعبه‌های آن‌ها را در شهرستان‌ها ایجاد نمود و رئیس، معاون و تشکیلات برای ادارات

عدلیه، مالیه، قشون، ژاندارمری، ارزاق، دخانیات و ... تعیین کرد (رهنما، ش ۱۲۱، س ۱، ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۸: ۳؛ ایران، ش ۴۲۱، س ۳، ۱۶ رجب ۱۳۳۷: ۲). او همچنین شعبه‌های این ادارات را در شهرهای کردستان به وجود آورد. برای نمونه، اقبال‌السلطان و شهاب‌السلطان به ریاست اداره گمرک و دخانیات سقز و بانه منصوب شدند (بیستون، ش ۷۶، س ۳، ۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۸: ۱-۲). روش شریف‌الدوله در انتخاب همکاران خود در کردستان مقدمه‌ای برای اقدامات بعدی رضاشاه در این زمینه شد. او نخستین حاکم کردستان بود که بیشتر منصوبانش کرد نبودند و از رجال بومی صرفاً به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به هدفش استفاده کرد و هنگامی که به نتیجه رسید، آنان را مقتول یا دستگیر و تبعید و برکنار کرد.

۳. سرکوب نیروهای مرکز‌گریز

یکی از نخستین اقدامات شریف‌الدوله سرکوب کمیته کردستان حزب دموکرات و اعدام سران آن بود که به ادعای او، مرکز‌گریز و استقلال‌طلب بودند. منشأ این تشکیلات به هیئت مشروطه‌خواه کارگران کردستان برمی‌گشت و آنان با حضور در انجمن ولایتی و ارسال تلگراف و یادداشت به روزنامه‌های وابسته به حزب دموکرات در تهران، فعالیت خود را آغاز کردند (شمس، ۱۴۰۱: ۲۳۱-۲۵۶؛ وقایع مشروطیت، ۱۳۸۵: ۶۹-۷۳). در سال ۱۳۳۴ ق شیخ ابراهیم تشکیلات دموکراسی کردستان را ایجاد کرد و خود در رأس آن قرار گرفت. او در دوران حاکمیت روس‌ها بر کردستان، دستگیر شد و در همدان زندانی گردید، اما پس از انقلاب مارس ۱۹۱۷ و تغییر رژیم تزاری آزاد شد و به سنج برگشت. چندی بعد او دوباره رئیس حزب دموکرات شد و با همکاری انقلابیون روسی کنترل شهر را در دست گرفت (ایران، ش ۴۵۰، س ۳، ۳ رمضان ۱۳۳۷: ۲). نزدیکی حزب دموکرات کردستان به روس‌های انقلابی، تلاش برای اداره کردستان به دست کردها، همدلی با جریان استقلال‌خواه شیخ محمود و مخالفت با حضور انگلیس در کردستان (مردوخ: ۳۶۰-۳۶۱) سبب شد که دولت وثوق‌الدوله در سرکوب اعضای آن درنگ نکند. شریف‌الدوله ابتدا تشکیلات «سوسیال رفورمیست» را که برای تضعیف حزب دموکرات توسط مردوخ تشکیل شده بود، تقویت کرد. او ترجیح داد تا زمان تثبیت قدرتش در کردستان و رسیدن ژاندارم‌ها

این دو تشکیلات را سرگرم یکدیگر کند و با برگزاری مجلس آشتی‌کنان میان مردوخ و شیخ ابراهیم و دادن دست دوستی به شیخ ابراهیم او را غافلگیر نماید (همان: ۳۵۸، ۳۶۰-۳۶۱). به دنبال رسیدن قوای ژاندارم، شریف‌الدوله دموکرات‌ها را تحت فشار قرار داد. شیخ ابراهیم ناچار شد مخفیانه برای تظلم‌خواهی به تهران برود، اما شریف‌الدوله با همکاری آصف دیوان او را در نزدیکی قروه به قتل رساند (مردوخ: ۳۶۳؛ ایران، ش ۴۵۰، س ۳: ۲). او در ۱۰ شعبان ۱۳۳۷، یکی دیگر از رهبران حزب دموکرات به نام سالار اشرف را دستگیر و تیرباران کرد (ایران، ش ۴۳۶، س ۳، ۱۱ شعبان ۱۳۳۷: ۳). دو نفر دیگر از اعضای حزب، به نام‌های مظهرالاسلام و رمضان‌زاده، شبانه به سوی تهران فرار کردند، اما به دستور وثوق‌الدوله، زندانی شدند (کمره‌ای، ۲: ۱۰۰۵، ۱۰۳۹؛ مردوخ: همانجا). به دنبال آن تشکیلات دموکراسی کردستان منحل شد و اعضای باقی‌مانده نیز با نوشتن توبه‌نامه از اعدام نجات یافتند (مردوخ: ۳۶۴). شریف‌الدوله از این اعدام‌ها به‌عنوان برداشتن «کانون فساد» در سندج یاد کرد و آن را «اولین اقدام در راه اصلاحات کردستان» نامید (ایران، ش ۶۴۷، س ۴: ۳).

۴. تخته‌قاپو کردن عشایر

شریف‌الدوله هم‌زمان با اعدام سران حزب دموکرات شماری از بزرگان و سران طوایف کرد از جمله رستم خان صارم لشکر از طایفه شیخ‌اسماعیلی را به دار آویخت (همان، ش ۴۱۴، س ۳، ۶ رجب ۱۳۳۷: ۳) و سپس درصدد سرکوب و تخته‌قاپو کردن عشایر گلباغی و مندمی برآمد. او در راستای استراتژی دیرینه استفاده از عشیره کرد علیه عشیره کرد رقیب (بیات، ۱۳۷۱: ۲۲) برخی سران این دو ایل از جمله آقا براخان مشهور به «قبله عالم» را جذب خود کرد و سپس با شماری از عشایر جاف و هورامی به سرکردگی سردار رشید و جعفر سلطان و ژاندارم‌های دولتی عازم سرکوب گلباغی و مندمی شد. در جنگ شدیدی که در اواسط رمضان ۱۳۳۷ روی داد، «غالب رؤسای گلباغی و مندمی ... کشته شدند و تمام اغنام و حشم و مواشی و دارایی آن‌ها به غارت رفت» (مردوخ، ۳۶۴؛ استادوخ، کارتن ۴۴، دوسیه ۱۴، ۱۳۳۷ ق: ۴-۹؛ رهنما، ش ۱۱، س ۱، ۲۶ شعبان ۱۳۳۷: ۲). از اواخر رمضان تا اواسط شوال، اردوی دولتی به کمک دو هواپیمای انگلیسی دوباره به قلمرو گلباغی و مندمی

حمله کرد و بیشتر روستاهای این دو ایل ویران شدند (رهنما، ش ۲۲، س ۱، ۲۷ رمضان ۱۳۳۷: ۲). پس از آن اردوی دیگری «برای قلع و قمع بقیه السیف اشرار گلباغی و مندمی و تصرف قراء و محصول کلیه دهات اشغالی و اخذ غرامت و خسارت اردو کشی‌های این مدت متمادی به آن صفحه اعزام گردید» (همان، ش ۳۳، س ۱، ۲۸ شوال ۱۳۳۷: ۲). چندی بعد، اعدام دستگیرشدگان در محکمه نظامی به ریاست سردار رشید اردلان آغاز شد. دو نفر از سران گلباغی در ابتدای ذی‌قعدة تیرباران و یک نفر هم به دار آویخته شد (ایران، ش ۴۹۱، س ۳، ۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۷: ۳). در ۱۷ ذی‌قعدة نیز آقا براخان که دیگر نیازی به همکاری او نبود و ۸ نفر از رؤسای ایل گلباغی و مندمی زندانی شدند (همان، ش ۴۹۹، س ۳، ۲۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۷: ۲).

شریف‌الدوله بعد از سرکوب این دو ایل در اواخر ذی‌قعدة با کنسول انگلیس و فرزندان آصف دیوان و مشیر دیوان به سفر رفت و همه رؤسا و متنفذین منطقه را دستگیر نمود، اما در ازای دریافت ۴۰۰۰ لیره عثمانی از سوی علی‌خان سردار مگری، آزادشان کرد (مردوخ: ۳۶۶؛ ضیایی: ۹۸). او حبیب‌الله خان تپله‌کوهی و رستم‌خان بانه‌ای را به دار آویخت و شمار دیگری را زندانی نمود (ضیایی: همانجا؛ ایران، ش ۵۱۲، س ۳، ۹ ذی‌حجه ۱۳۳۷: ۲).

شریف‌الدوله پس از سرکوب عشایر سقز و بازگشت به سنندج کار اعدام سران گلباغی و مندمی را از نو آغاز کرد. در روز ۲۴ ذی‌حجه ۱۳۳۷، ۴ نفر از رؤسای دو ایل از جمله آقابرا خان و میرزا عبدالله سیف‌العشایر به دار آویخته شدند و ۴ نفر دیگر در مقابل دارالحکومه تیرباران شدند (ایران، ش ۵۲۲، س ۳، ۲۶ ذی‌حجه ۱۳۳۷: ۲). در طول ماه محرم ۱۳۳۸، ۷ نفر از رؤسای طایفه شیخ اسماعیلی (همان، ش ۵۳۳، س ۳، ۱۷ محرم ۱۳۳۸: ۳) و ۵ تن دیگر از سران گلباغی و مندمی تیرباران شدند (همان، ش ۵۴۲، س ۳، ۱ صفر ۱۳۳۸: ۱). در اوایل ربیع‌الثانی نیز ده‌ها نفر از رؤسای ایل شیخ اسماعیلی به دار آویخته شدند. همچنین از طرف شریف‌الدوله حکم تخته‌قاچو شدن آنان صادر و مأمور مخصوص اعزام گردید که املاک مالکین را تقسیم کند (همان، ش ۵۸۹، س ۴، ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۸: ۲). در ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۸ (نوروز ۱۲۹۹) هم شمار دیگری از رؤسای ایلات اعدام شدند و در مقابل دروازه حکومتی دفن گردیدند (مردوخ: ۳۷۰-۳۷۱). با بررسی فهرست اعدام‌شدگان از جمله

آقابرخان روشن می‌شود که بخشی از روایت مردوخ اشتباه است، چون طبق گزارش روزنامه‌های رسمی او در ذی‌حجه سال قبل اعدام شده بود.

شریف‌الدوله پس از سرکوب عشایر کردستان به کمک سردار رشید، به سراغ خود او رفت. به او خبر دادند که به پاس خدماتش در سرکوب اشرار، احمدشاه، حکم ولایت کردستان و شمشیر خود را برایش فرستاده است. سردار برای گرفتن حکم از روانسر به سنج رفت و در مراسمی رسمی پس از قرائت حکم توسط مردوخ، شریف‌الدوله آن را به او داد و «شمشیر جواهربند را به کمر او بست». سردار رشید فردای آن روز با خیال راحت برای تحویل گرفتن دارالحکومه از شریف‌الدوله به آنجا رفت. مردوخ با لحنی طعنه‌آمیز می‌نویسد که «در روز ۱۱ جمادی‌الثانی ۱۳۳۸، سردار والی به دارالحکومه احضار شد که به امر والی‌گری بپردازد. لدی‌الورود ... سردار را توقیف و آدم‌های او را خلع اسلحه کردند» و کمی بعد به تهران فرستادند (مردوخ: ۳۶۷-۳۷۱). حمیده خانم همسر سردار رشید با ارسال نامه‌ای به روزنامه بیستون اعطای شمشیر احمدشاهی را نشانه توجه دولت به او دانست و از دستگیری‌اش انتقاد کرد. در پاسخ او روزنامه بیستون چنین نوشت: «خانم تصور فرموده‌اند که اعطاء شمشیر به سردار برای ابراز احترام ملوکانه بوده است و حال اینکه این عطیه، دانه از برای دام آوردن آن بود. چه اگر می‌خواستند، ریشه این فساد را قطع کنند یک کرور تومان بر دولت خسارت وارد می‌شد» (بیستون، ش ۷۶، س ۳، ۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۸: ۲).

به دنبال دستگیری سردار رشید نیروهای دولتی به مرکز حکومت او در روانسر وارد شدند و املاک و اموالش را تصاحب کردند (همانجا). همچنین شریف‌الدوله در روز ۱۰ رجب ۱۳۳۸ هیئتی را نزد جعفر سلطان و دیگر رؤسای طوایف هورامان فرستاد و از آنان خواست یا تعهدنامه ۱۰ ماده‌ای مبنی بر اطاعت از دولت را امضاء کنند و یا آماده جنگ باشند (ایران، ش ۶۴۸، س ۴، ۲۴ رجب ۱۳۳۸: ۲). در پی امضای تعهدنامه به وساطت مشایخ محلی جنگی رخ نداد، اما شریف‌الدوله برخی سران هورامی مانند محمود خان دزلی را با نیرنگ، دستگیر و تبعید کرد (بیستون، س ۳، ش ۷۰، ۷ رمضان ۱۳۳۸: ۲؛ ایران، ش ۶۶۶، س ۴، ۲۴ شعبان ۱۳۳۸: ۲؛ مردوخ: ۳۶۵). او در بیانیه‌ای که در ۲۲ رجب ۱۳۳۸ به مناسبت پیروزی‌های خود منتشر کرد، از تخته‌قاچو شدن ایلات کردستان و دستگیر کردن «آخرین

عنصر فساد و تنها عامل اغتشاش ولایت» [سردار رشید] به عنوان سند افتخار یادکرد و از اینکه توانسته است، «به رسم عیدانه یک ولایت از نو آبادی را تقدیم ملت کردستان و گروس کند، ابراز شادمانی کرد». در همین روز او به حکومت‌نظامی پایان داد (ایران، ش ۶۴۷ س ۴: ۳).

آخرین چهره سرشناس کردستان که توسط شریف‌الدوله کشته شد، سنجرخان از نزدیکان شیخ ابراهیم بود (مردوخ: ۳۶۳). گویا او در بیشتر حملاتی که بر ضد عشایر گلباغی، مندمی و شیخ اسماعیلی صورت گرفت، حضور داشت و آخرین مأموریتش، عزیمت به هورامان به همراه شیخ محمد مردوخ برای گفتگو با طوایف هورامی بود (ایران، ش ۵۵۲، س ۳، ۱۵ صفر ۱۳۳۸: ۳). شریف‌الدوله با همکاری آصف دیوان از برادر سنجر به نام خلیل خواست تا یک مهمانی با حضور یکی از روحانیون سنندج به نام شریعتمدار ترتیب دهد و برادرش سنجر را هم به آن دعوت کند. سنجر نیز در روز عاشورا به احترام شریعتمدار با دو برادرش، یدالله و احمد به منزل خلیل رفت. شریف‌الدوله بی‌درنگ او و دو برادرش را به قتل رساند و قلعه محل سکونتشان را تخریب کرد. در گزارش شریف‌الدوله به تهران، سنجر و یارانش اشرار غارتگر و راهزن معرفی شده و قتل آنان در راستای تمرکزگرایی و ایجاد امنیت در کردستان جلوه داده شده است (ایران، ش ۷۵۰، س ۴، ۱۵ محرم ۱۳۳۹: ۱؛ مردوخ: ۳۷۲).

۵. تأسیس مدرسه

شریف‌الدوله در کنار فعالیت سیاسی و نظامی به مسائل فرهنگی هم توجه داشت و آموزش به زبان فارسی را مقدمه تمرکزگرایی و ایجاد دولت و ملت یکپارچه می‌دانست. او در زمان کنسولگری خود در باکو ۴ مدرسه برای ایرانیانی که در نواحی مختلف قفقاز می‌زیستند، تأسیس کرد (هاشمیان، ۱۳۸۸: ۷۷-۱۱۸). در کردستان نیز به درخواست او هیئت دولت، ماهانه ۲۵۰ هزار تومان برای مصارف بودجه مدرسه دولتی در سنندج تخصیص داد (ایران، ش ۵۴۶، س ۳، ۶ صفر ۱۳۳۸: ۱). به دنبال آن محل ساخت مدرسه تعیین شد و مقرر گردید، مدرسه‌ای جدید با برنامه دولتی در این شهر ایجاد شود (همان، ش ۵۵۵، س ۳، ۲۰ صفر ۱۳۳۸: ۳). پیش از حکومت شریف‌الدوله برخی مدارس مانند احمدیه و اتحاد وجود

داشتند که او با تشکیل شورای معارف و حمایت مالی از آن‌ها به تداوم فعالیتشان کمک کرد (سالنامه معارف کردستان، ۱۳۱۵-۱۳۱۶: ۲۵-۲۶؛ حیرت سجادی، ۱۳۸۱: ۲۰۷-۲۰۹). بر اساس اسناد موجود، شورای عالی معارف با حضور ۱۲ نفر از رؤسای ادارات و معتمدین محلی تشکیل شد و اساسنامه آن هم در ۲۸ بند تنظیم گردید. شریف‌الدوله در مقام ریاست این شورا مدارس را سازمان داد و معلمان جدیدی برای آموزش دانش آموزان به زبان فارسی جذب کرد (ساکما، ۲۹۷/۵۷۱۲).

۶. برگزاری انتخابات دوره چهارم مجلس شورای ملی

در اواخر ذی‌حجه سال ۱۳۳۸ نخستین جلسه هماهنگی برای برگزاری انتخابات در سنج تشکیل شد (ایران، ش ۷۴۵، س ۴، ۱ محرم ۱۳۳۹: ۲). شریف‌الدوله در این انتخابات برخلاف قانون از نامزدهای خوانین (سردار معظم، معتمد و وکیل‌الملک) حمایت کرد و در قبال آن میالغ هنگفتی پول گرفت. در جناح مقابل نیز مظهرالاسلام و عزالمالک اردلان نامزد بودند، ولی هیچ کدام رأی نیاوردند. علت این امر تقلب گسترده شریف‌الدوله در انتخابات و تحت‌نظر قرار دادن مخالفان بود (مردوخ: ۳۷۲-۳۷۴؛ عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۵۷۴؛ ایران، ش ۷۶۹، س ۴، ۱۲ صفر ۱۳۳۹: ۲). عین‌السلطنه از قبول فخرالمالک اردلان می‌نویسد که در موقع انتخابات، آصف دیوان رعایا را به شهر می‌آورد و به نام آن‌ها رأی می‌گرفت؛ حتی «از رعایای امیرنظام همدانی قرض گرفتند که در موقع انتخابات همدان از رعایای خود پس بدهند» (عین‌السلطنه: ۵۷۲۰/۷). این کار شریف‌الدوله شبیه انتخابات‌هایی بود که پس از کودتا انجام شدند.

۷. سانسور خبری و تبلیغات یک‌طرفه

یکی دیگر از کارهای شریف‌الدوله، انتشار کتابچه شرح اقدامات و تلگراف‌ها و بیانیه‌هایی بود که در آن‌ها به شکل اغراق‌آمیزی از عملکرد خودش تمجید می‌کرد (ایران، ش ۷۸۱، س ۴، ۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۹: ۳). غارت ایلات به نام گرفتن مالیات نیز او را چنان ثروتمند نمود که با بذل و بخشش، موج تبلیغاتی وسیعی را به نفع خود در میان مقامات حکومتی و مطبوعات به راه انداخت. برای نمونه می‌توان به ارسال «یک رأس از اسب‌های ممتاز کردستان» برای

«سواری مخصوص والا حضرت اقدس» [احمدشاه] در سال ۱۳۳۸ ق اشاره کرد (همان، ش ۵۷۵، س ۴، ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۸: ۱). روزنامه‌های طرفدار او مانند بیستون که در کرمانشاه منتشر می‌شد به صورت پیوسته به مدح و ثنایش می‌پرداختند: «اقدامات خداپسندانه منزه از آرایش و غرض حضرت اشرف آقای شریف‌الدوله ... موجب ابراز احساسات صمیمانه اهالی گردیده. شب ۲۹ حوت (اسفند) را که روز ورود حضرت معظم له به کردستان است عید شریف نام نهاده مانند سایر اعیاد مذهبی و ملی به مراسم جشن و چراغان کوچه‌بازار و خانه‌ها اقدام نمودند... آقایان تجار و جمعیت تماشاچی که چندین هزار نفر بودند به صدای بلند فریاد کردند زنده باد شریف‌الدوله» (بیستون، س ۳، ش ۵۶، ۷ رجب ۱۳۳۸: ۱-۲). مردوخ خودش را برگزارکننده این مراسم و تاریخ آن را ۲۷ جمادی‌الثانی و به مناسبت «نجات کردستان از شر عشایر نادان و تکمیل سال حکومت شریف‌الدوله» دانسته است (مردوخ: ۳۷۰). به موازات آن، شریف‌الدوله بساط آزادی انتقاد را که در زمان مشروطه رواج داشت، برچید و نوعی سانسور و ارباب دولتی را حاکم کرد؛ کاری که در دوره رضاشاه هم انجام می‌شد: «... در این مدت به قسمی اهالی بدبخت کردستان در فشار پنجه‌های آهنین و جابرانه او و کارکنان حکومتی... واقع شده‌اند که جرئت تظلم و دادخواهی ندارند. برای اینکه مراسلات پستی از پستخانه خارج نشده و تلگرافات مخابره نمی‌شود تا از نظر حکومت و یا مأمورین حکومت (رئیس نظمی و غیره) بگذرد. مراسلات وارده به کردستان و جراید آزاد مملکت تا مندرجاتش با سیاست شخصی آقای شریف‌الدوله حکمران موافقت نکند توزیع نمی‌شود... از عملیات شریف‌الدوله حکمران همین بس که جرئت تظلم و دادخواهی برای هیچ‌یک از اهالی باقی نمانده و کردستانی بیچاره باید شکایت خود را از کرمانشاه یا از قروه که بین راه همدان و کردستان است به عرض اولیای دولت برساند» (رهنما، ش ۷۰، س ۲، ۱۳ صفر ۱۳۳۹: ۴). تلگراف‌های مردم کردستان از همدان در آرشیوهای رسمی، مطالب روزنامه رهنما را تأیید می‌کنند (کمام، ۳۰۰۳۱۷: ۳۰۰: ۱۳۰۰ ش).

۸. مصادره اموال

سرکوب ایلات زمینه سوءاستفاده مالی گسترده توسط شریف‌الدوله و یارانش را فراهم کرد: «... مثل زالو به حلقوم رعیت بدبخت غارت‌شده چسبیده آنچه از پیش مندمی و گلباغی

باقی‌مانده بود رئیس و اجزاء مالیه بردند. خوب موقعی به دستشان آمد. به بهانه مالیات در این دهات به جان مردم افتاده از گاو و گوسفند، قالی و قالیچه آنچه به دستشان آمد غارت کردند... بر هیچ‌چیز رعیت ابقا نمی‌کنند. اگر یک نفر هم احیاناً عارض شود فوراً می‌گویند این شخص از اشرار مندمی است یا گلباغی ده سال است مالیات دولت را خورده» (گلشن، ش ۳۱، س ۳، ۲۷ صفر ۱۳۳۸: ۴). به نوشته مردوخ، «شریف‌الدوله برای پول خودکشی می‌کند نه رعایت مصلحت دولت یا ملت» (مردوخ: ۳۷۳). روزنامه رهنما نیز سخن مردوخ را تأیید کرده است: «اموال و لیره‌های نقدی کشته‌شدگان و سرکردگان و رؤسای ایل مندمی و گلباغی و شیخ‌اسماعیلی که سال‌ها اندوخته نموده بودند، چه شد؟ اموال سنجرخان در قبال خسارات دولتی در کدام محاسبه محسوب شد؟ بلی اگر این عایدات نبود آقای شریف‌الدوله با یک چمدان، دارای اقلأ صد رأس اسب و قاطر نبود. اگر یک نفر مفتش بی‌غرض از مرکز به کردستان اعزام شود و فقط تفتیش حالات صولت لشکر رئیس سابق اجرای حکومت را بکند برای آگاهی از عملیات حکومت و سایر کارکنان حکومتی کافی است» (رهنما، ش ۷۰، س ۲، ۱۳ صفر ۱۳۳۹: ۴). در گزارش دیگری از گلشن بر همین مطالب تأکید شده است: «این رئیس با آن مرئوسین خون این ملت را به شیشه کرده‌اند. یک نفر رئیس مالیه که خودش با یک کیف از طهران حرکت کرده به این شهر آمده الآن دارای پنج شش اسب و مادیان و اقلأ یک‌صد قالی و قالیچه کردستانی و گروسی و قریب سی هزار تومان چک بانک شاهی است» (گلشن، همان، ش ۳۱، س ۳: ۴). شریف‌الدوله در نامه‌ای که روزنامه رهنما چاپ کرده این اتهامات را تکذیب کرده است (رهنما، س ۲، ش ۸۰، ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۹: ۳). اما اسناد رسمی موجود نافی ادعای او هستند. برای نمونه او تنها از عشایر سقز و بانه ۳۰۰ هزار تومان مالیات گرفت (استادوخ، کارتن ۴۵، دوسیه ۷، ۱۳۳۹ ق: ۷-۹) که با توجه به قلمرو محدود و جمعیت کم منطقه، این رقم هنگفت، نه مالیات که نوعی غارت است. اسناد هم نشان می‌دهند که مردم کردستان بارها از اقدامات قانون‌شکنانه و تعدیات شریف‌الدوله شکایت کرده‌اند (کمام، ۳۱۸۸۰۵).

وضعیت هولناک مردم کردستان در جنگ جهانی اول عملکرد شریف‌الدوله را برایشان تلخ‌تر می‌کرد. تیمورزاده دربارهٔ انتظار مردم سقز [و سایر نواحی کردستان] از حاکم دوران بعد

از جنگ می‌نویسد: «مردم سقز که دو سال بود در پنجه غاصبانه قشون متخاصمه گرفتار بودند و سپس طعمه گرانی و قحطی شدند و ثروت و مکنت و اثاثیه و قوم و اقارب و فرزندان را از دست داده بودند اکنون جبران مصیبت را از هر دو حیث انتظار داشتند» (تیمورزاده، ۱۳۸۰: ۶۵-۶۶)، اما نه تنها این اتفاق نیفتاد، بلکه گرفتار «حکومت جبارانه و ظالمانه» شریف‌الدوله شدند (ضیائی، ۱۳۶۷: ۹۷). همچنین تلاش شریف‌الدوله برای نشان دادن اقتدار دولت با «کشتار بی‌سابقه‌ای از سران ایلات و طوایف کردستان» و زندان و تبعید بسیاری دیگر نه تنها کمکی به بهبود وضعیت نکرد، بلکه «به تدریج کل اوضاع کردستان رو به وخامت نهاد» (بیات، ۱۳۷۱: ۲۴). این دیدگاه بیات را نامه شمار زیادی از علما و بزرگان کردستان به رئیس مجلس چهارم تأیید می‌کند که از «تعدیات و اقدامات قانون‌شکنانه» شریف‌الدوله شکایت می‌کنند و خواهان برکناری او می‌شوند: «در این دوره مشروطیت سلب آزادی از اهالی نموده و هرچه در این مدت عرض شده مجبوری و چشم‌بندی و ساختگی بوده است. متجاوز از یک کرور از طرف دولت برای امنیت و انتظام این ولایت مرحمت شده جز تولید اختلاف در بین اهالی و میان پدر، پسر و برادر نتیجه نداشته تمام بلوکات به حال طغیان و عصیان و اشغال املاک مردم و حرکات خودسرانه باقی» است (گزیده‌ای از اسناد: ۲۳۷-۲۳۸). در نامه دیگری خطاب به مجلس درباره اوضاع وخیم سنج آمده است که «مسلمان نشنود. کافر نبیند» و «صد هزاران آرزو به استبداد نادری و ناصری که لااقل از ده فقره کار، پنج فقره را احقاق حق می‌نمودند» (همان: ۲۴۲-۲۴۳). امروزه هم کهن‌سالان کردستان از شریف‌الدوله با صفت «شریف قصاب» یاد می‌کنند

نتیجه

پروژه ایجاد دولت اقتدارگرا در ایران نتیجه تحولات ناشی از جنگ جهانی اول به‌ویژه وقوع انقلاب کمونیستی در روسیه و تجزیه خلافت عثمانی به دولت‌های قومی بود. انگلستان هم برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم به مستعمراتش در جهان عرب به یک دولت اقتدارگرای وابسته به خود در ایران نیاز داشت و با روی کار آوردن وثوق‌الدوله و انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ به این هدف رسید، اما در پی مخالفت‌های عمومی با قرارداد ناچار شد اهداف خود را از طریق کودتا و روی کار آوردن دولتی نظامی پی‌گیری کند. شریف‌الدوله هم در

چارچوب این پروژه کلان برای نشان دادن اقتدار دولت در کردستان، الگویی ترکیبی از اقدامات نظامی، سیاسی و فرهنگی را در دستور کار خود قرار داد. او هم‌زمان با جذب نخبگان و گسترش آموزش عمومی به زبان فارسی، به سرکوب ناراضیان و اعدام و تبعید آنان و تخته‌قاچاق کردن ایلات دست زد. اقدامات شریف‌الدوله حاکمیت دولت را در کردستان برقرار کرد، اما نتوانست سبب ایجاد وفاداری ملی و پایان مرکزگریزی شود. در این دوره، برای نخستین بار پروژه گذار از دولت مشروطه و ملی به دولتی اقتدارگرا که در تعارض با قانون اساسی مشروطه بود، کلید خورد و اقدامات شریف‌الدوله در کردستان یکی از مصادیق اجرای آن بود. این مسئله دیدگاهی را که ایجاد نخستین دولت متمرکز و اقتدارگرا را به رضاخان نسبت می‌دهد و علت وجودی ظهور او را همین موضوع می‌پندارد، مورد تردید قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد رضاخان که در آغاز حکومت شریف‌الدوله، فرمانده گروهی کوچک از قزاق‌ها بود و از نزدیک در جریان این اقدامات قرار داشت، تحت تأثیر آن قرار گرفته باشد.

منابع

کتاب‌ها

- اتابکی، تورج (۱۳۷۶). *آذربایجان در ایران معاصر*، تهران: توس.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۹). *رضاقلی خان نظام‌السلطنه-صورت جلسات*، تهران: تاریخ ایران.
- ادموندز، ای. جی (۱۳۸۲). *کردها، ترکها و عربها*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: روزبهان.
- بامداد، مهدی (۱۳۴۷). *شرح رجال ایران*، تهران: چاپخانه بانک بازرگانی.
- برویین سن، مارتین (۱۳۷۹). *آغا، نسیخ، دولت*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانید.
- پالمیر، رابرت روزول (۱۳۸۴). *تاریخ جهان نو*، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: امیرکبیر.
- تیمورزاده، مصطفی (۱۳۸۰). *وحشت در سفر*، تهران: شیرازه.
- حلمی، رفیق (۱۹۵۶ م). *یادداشت‌ها، کان*، بغداد: معارف.
- حیرت سجادی، عبدالحمید (۱۳۸۱). *پیشینه آموزش و پرورش کردستان*، تهران: عابد.
- خسروزاده، سیروان (۱۳۹۷). *راه بی‌سرانجام*، تهران: شیرازه.
- *دائرةالمعارف دموکراسی* (۱۳۸۳). به کوشش سیمون مارتین لیپست، تهران: وزارت خارجه.
- *دبا* [دائرةالمعارف بزرگ اسلامی] (۱۳۸۹). به کوشش کاظم موسوی بجنوردی، تهران: دائرةالمعارف بزرگ.
- دنسترویل، لیونل چارلز (۱۳۶۱). *سرکوبگر جنگل (خاطرات)*، تهران: فرزانه روز.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱). *حیات یحیی*، تهران: عطار.
- رسول‌زاده، محمدمین (۱۳۸۰). *جمهوری آذربایجان، چگونگی شکل‌گیری و وضعیت کنونی آن*، ترجمه تقی سلام‌زاده، تهران: شیرازه.
- *سالنامه معارف کردستان* (بی‌تا). ۱۳۱۵-۱۳۱۶، تهران: اقبال.

- سپهر، احمدعلی (۱۳۳۶). *ایران در جنگ بزرگ*، تهران: چاپخانه بانک ملی.
- سلیم، محمدرضا (۱۳۹۲). *تاریخ کردستان*، تصحیح دل‌آرا مردوخ، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- شریف‌الدوله، علی‌محمد (۱۳۸۸). *شورش لرستان و خوزستان در اواخر سلطنت احمدشاه قاجار*، به کوشش یدالله ستوده، خرم‌آباد: شاپورخواست.
- ضیایی، شیخ‌رئوف (۱۳۶۷). *یادداشت‌هایی از کردستان*، ارومیه: صلاح‌الدین ایوبی.
- عین‌السلطنه، قهرمان سالور (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات*، به کوشش ایرج افشار و مسعود اخوین، تهران: اساطیر.
- *کرد و کردستان در اسناد محرمانه بریتانیا* (۱۳۷۸). به کوشش و. همدی، ترجمه بهزاد خوشحالی، تهران: نور علم.
- کسروی، احمد (۱۳۷۸). *تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان*، تهران: امیرکبیر.
- کمره‌ای، محمد (۱۳۸۲). *خاطرات سید محمد کمره‌ای*، به کوشش محمدجواد مرادی‌نیا، تهران: شیرازه.
- کندال، عصمت شریف وائل و مصطفی نازدار (۱۳۷۲). *کردها*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: روزبهان.
- *گزیده‌ای از اسناد کردستان*، (۱۳۹۲). به کوشش اسماعیل شمس، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- مردوخ، محمد (بی‌تا). *تاریخ مردوخ*، تهران: چاپخانه ارتش.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۷۸). *ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- نیکیتین، ب (بی‌تا). *ایرانی که من شناختم*، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران: معرفت.
- *وقایع مشروطیت در کردستان و کرمانشاهان* (۱۳۸۵). به کوشش رضا آذری، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

مقاله‌ها

- بیات، کاوه (۱۳۷۱). عباس خان سردار رشید و کردستان، گنجینه اسناد، (۵ و ۶)، ۲۰-۳۴.
- حاجی میرزایی، صلاح (۱۳۹۲). جنبش ضداستعماری در کردستان در اواخر دوره قاجار، خردنامه، (۱۱)، ۳۹-۴۸.
- روستایی، محسن (۱۳۸۰). نگاهی گذرا به شورش لرستان (۱۳۴۳ق)، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، (۴۶ و ۴۷)، ۱۰۸-۱۱۱.
- شمس، اسماعیل (۱۴۰۱). تأثیر منازعات روسیه و عثمانی بر وضعیت ساوجبلاغ (مهاباد کنونی) در جنگ جهانی اول، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، (۳۲)۱۳، ۵۱-۷۶.
- شمس، اسماعیل (۱۴۰۱). ارزیابی و تحلیل فعالیت انجمن‌ها و تشکیلات اجتماعی کردستان در دوره مشروطه، تحقیقات تاریخ اجتماعی، (۱)۱۲، ۲۳۱-۲۵۶.
- صالح، علی پاشا (۱۳۵۶). شریف‌الدوله بنی‌آدم، وحید، (۲۱۱ و ۲۱۲)، ۲۷-۲۸.
- علی صوفی، علیرضا؛ فرخی، یزدان و احمدی، حمید (۱۳۹۹). کارنامه سیاسی و نظامی سردار اکرم در کردستان، مطالعات تاریخ و تمدن ایران و اسلام، (۲)۵، ۴۸-۶۵.
- [نویسنده نامعلوم] (۱۳۵۶). وفیات معاصران، رضاعلی دیوان بیگی، گوهر، (۵۲)، ۳۲۷-۳۳۰.
- هاشمیان، هادی (۱۳۸۸). دو نظامنامه مدارس ایرانیان در قفقاز، پیام بهارستان، (۵)۲، ۷۷-۱۱۸.

اسناد

- (ساکما، ۲۹۷/۵۷۱۲)، نظامنامه شورای عالی معارف کردستان و اسامی اعانه‌دهندگان.
- استادوخ (آرشیو و مرکز اسناد وزارت خارجه)، کارتن ۴۴، دوسیه ۱۴؛ کارتن ۴۵، دوسیه ۷.
- کمام (کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی)، ۱۷۱۵۰۰: ۱۳۳۳ق؛ ۳۰۰۳۱۷، ۳۱۸۸۰۵: ۱۳۰۰ش.

روزنامه‌ها

- *ایران*، س ۳، شماره‌های ۳۸۷، ۴۱۴، ۴۳۶، ۴۲۱، ۴۹۱، ۴۹۹، ۴۵۰، ۵۱۲، ۵۳۳، ۵۴۲، ۵۵۵، ۵۸۹، ۶۹۱، ۷۶۹، ۷۸۱؛ س ۴؛ ش ۳۸۶، ۵۴۶، ۵۷۵، ۶۰۰، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۶۶، ۷۴۵، ۷۵۰، ۷۸۱، ۹۵۲؛ س ۵؛ ش ۵۲۲
- *ایران نو*، س ۲، ش ۱۲۱.
- *بیستون*، س ۳، شماره‌های ۵۶، ۷۰، ۷۶.
- *رعد*، ش ۲۳۱، س ۷.
- *رهنما*، س ۱، شماره‌های ۱۱، ۲۲، ۳۳، ۴۶، ۶۹، ۱۲۱؛ س ۲، شماره‌های ۷۰، ۸۰.
- *ستاره ایران*، س ۳، شماره‌های ۷۰، ۷۸، ۹۸.
- *صدای طهران*، ش ۵۶، س ۱.
- *عصر جدید*، ش ۲۳، س ۲.
- *گلشن*، ش ۳۱، س ۳؛ ش ۷، س ۴.
- *نوبهار*، ش ۷۷، س ۶.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی